

جامعه‌شناسی در کانادا:
مسئله‌شناسی بومی و شکل‌گیری بومی‌گرایی
علمی در علوم انسانی کانادایی

اثر: دکتر تقی آزاد ارمکی
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
دکتر حمید عبداللہیان استادیار دانشگاه تهران

(از ص ۴۹۱ تا ۵۰۷)

چکیده:

جامعه‌شناسی بومی و مسئله‌شناسی در آن به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی در این مقاله مورد سؤال و بررسی واقع شده تا از آن طریق و با ذکر نمونه جامعه‌شناسی کانادایی نشان دهیم که مسائل و مشکلات درونی کانادا توانسته جهت‌گیری علمی جامعه‌شناسی را با مقتضیات بومی هماهنگ سازد. با این وجود و به لحاظ مفهومی و نیز با در نظر گرفتن اصول معرفت‌شناسانه حاکم بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی هنوز نمی‌توان بومی‌گرایی علمی را منطقی معتبر دانست؛ چرا که تعدد جهت‌گیری موضوعی (نظیر علاقه‌مندی نظریه‌پردازان کانادایی به مسائل اقتصاد سیاسی، مطالعات فرهنگی و فمینیسم) تنها نقطه تمرکز پژوهش علمی را تعیین می‌کند و نه اصول موضوعه و قضایای علمی که قرار است با بکارگیری آنها فضای معرفتی نظریه‌پردازی و نهایتاً قوانین عام حاکم بر کنشهای اجتماعی، جهان اجتماعی و واقعیت اجتماعی تبیین و یا کشف شوند. البته تجربه اقتصاد سیاسی در کانادا نشان می‌دهد که شکل‌گیری پارادایمهای جامعه‌شناسی متأثر از تجربه‌های بومی است و به همین دلیل نمی‌توان جامعه‌شناسی بومی را تماماً تجربه نامعتبری تلقی کرد.

واژه‌های کلیدی: مسئله‌شناسی، بومی‌گرایی، جامعه‌شناسی بومی، جامعه‌شناسی کانادایی.

مقدمه:

این مقاله به مطالعه زمینه‌های رشد جامعه‌شناسی در کشور کانادا پرداخته و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا جامعه‌شناسی کانادایی به عنوان نمونه‌ای از جامعه‌شناسی بومی در حوزه علوم انسانی وجود دارد یا خیر؟ (لازم به ذکر است که در مباحث این مقاله از راهنمایی‌های دکتر نیل گرلک (Neil Gerlach) از دانشگاه کنکوردیا در شهر مونترآل کانادا استفاده کردیم که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.) در این زمینه در باره آثار ابن خلدون و جامعه‌شناسی جهان سوم در کشورهای آمریکای لاتین فعالیت‌هایی شده است که به دلیل کمبود جا بدان نمی‌پردازیم. اما ذکر آن بدین دلیل لازم است که نشان دهیم که بحث در باره امکان شکل‌گیری جامعه‌شناسی بومی فقط یک ماجراجویی علمی نیست بلکه یک مسئله اساسی از زمانی بوده است که تفکر اجتماعی در علوم انسانی مطرح بوده است. آنچه جامعه‌شناسان کانادایی نشان داده‌اند آن است که این حیطه از علم هنوز درخور توجه می‌باشد و ما نیز به همین دلیل ابتدا بحث در این باره را با توجه به رابطه بین مسئله‌شناسی در کانادا و انعکاس آن در فعالیت‌های معرفت‌شناسانه جامعه‌شناسان کانادایی به شرحی که خواهد آمد ضروری می‌دانیم. انعکاس این فعالیت معرفت‌شناسانه را در خلق حوزه‌های خاص در جامعه‌شناسی کانادایی به بحثی در همین زمینه در آینده وامی‌گذاریم.

ابتدا باید گفته شود که بیشتر دانشگاه‌های کشور کانادا دارای گروه و یا دانشکده‌ای تحت عنوان علوم اجتماعی و انسانی است که بخش اصلی فعالیت آنها معطوف به آموزش و پژوهش در رشته جامعه‌شناسی می‌باشد. گروه جامعه‌شناسی در مقایسه با دیگر گروه‌های آموزشی علوم اجتماعی خاص دارای استقلال بیشتری در دانشگاه‌های این کشور است. در عین حال در بعضی از دانشکده‌ها و یا دانشگاه‌های کشور کانادا جامعه‌شناسی اعم از مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی است. مثلاً در دانشگاه کارلتون در شهر اتاوا یک بخش واحد تحت عنوان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی وجود دارد. همچنین، دانشجویان، اساتید، محققان و برنامه‌های آموزشی مستقل در کنار یکدیگر به گروه‌های آموزشی هویت می‌دهند و دقت لازم برای ارزیابی مدارک آموزشی متقاضیان کار و تحصیل در رشته

جامعه‌شناسی اعمال می‌شود. این حساسیت در مورد علاقه‌مندان به ورود به رشته جامعه‌شناسی به عنوان دانشجوی و نسبت به فارغ‌التحصیلان جویای کار آن قابل مشاهده است.

همچنین، لازم به ذکر است که بعضی از گروه‌های آموزشی با مؤسسات و مراکز تحقیقاتی اجتماعی و برنامه‌ریزی پیوند خورده و از بودجه کافی تحقیقاتی نیز برخوردار می‌باشند. مثلاً، موسسه^(۱) SSHRC عهده‌دار سیاستگذاری تحقیقات در علوم انسانی و جامعه‌شناسی است و نتیجتاً در توزیع امکانات مالی به دانشجویان نقش اساسی به عهده دارد. و دولتهای محلی نیز به تخصیص بودجه برای تحقیق در علوم انسانی می‌پردازند (مثلاً دولت اونتاریو با تخصیص (Ontario Graduate OGS Scholarship) سالانه ۱۲۰۰۰ دلار کانادایی) به حمایت از دانشجویان بالاتر از لیسانس می‌پردازد.

به لحاظ معرفتی نیز جامعه‌شناسی در کانادا سبک و سیاق خاص خود را داشته و در مطالعات فرهنگی، مسائل توسعه و اقتصاد سیاسی و پدیده قدرت و دولت دارای صاحب‌نظران بزرگی همچون جین جنسون و والی کلمنت می‌باشد. هر ساله در یکی از دانشگاه‌های کانادا کنفرانس (این کنفرانس هم اکنون با نام The Congress فعالیت می‌کند) Learned Societies برگزار می‌شود که به لحاظ علمی عرضه‌کننده تفکرات علمای اجتماعی کانادایی است.

با توجه به توضیح بالا سئوالات اساسی زیر مطرح می‌شود: "آیا در کشور کانادا با پدیده‌ای به نام «جامعه‌شناسی کانادایی» روبرو هستیم؟ و یا اینکه در این کشور نیز مانند کشورهای اروپایی و آمریکا علم جامعه‌شناسی به عنوان رشته علمی عام تا بومی و ملی مطرح است؟" در صورتیکه بتوان جامعه‌شناسی کانادایی را مشخص کرد، نحوه و روند گسترش آن چگونه بوده است؟ مسائل و موضوعات مورد علاقه آن کدام است؟ کدامیک از رویکردها و حوزه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با وضعیت جامعه‌شناسی عام بیشتر مطرح است؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند راه کارهای تجربی را برای گسترش جامعه‌شناسی بومی در ایران نیز فراهم کند.

جامعه‌شناسی بومی چیست؟

با استناد به آنچه که کوهن آن را علم می‌داند، به طور خلاصه باید گفت که پرسش بالا معطوف به این است که مسئله‌ای خاص در یک منطقه خاص در جریان است که با ابزار نظری و روش‌شناسی جامعه‌شناسی فعلی نمی‌توان به آن پرداخت و بنا بر این باید اصول موضوعه دیگری تدوین کرد که این ابزار را فراهم می‌آورد (کلمه‌ایست که می‌توان از تعبیر کوهن برای موارد خلاف قاعده استفاده کرد Anomaly). وجود یک مسئله یکی از نیازهای شکل‌گیری یک علم است. بنابراین باید دید چه مسئله‌ای در کانادا وجود دارد که هم خاص است و هم جامعه‌شناسی حاضر به آن نپرداخته است. اگرچه خاص‌گرایی در تعریف علم نمی‌گنجد اما با برداشت از بحث کوهن^(۲) (۱۹۷۰) و بی^(۳) (۱۹۹۵) از علم اجتماعی به عنوان علمی که بر اساس نسبت‌ها به کشف قوانین نسبی در جهان اجتماعی می‌پردازد، می‌توان تصور کرد که مقتضیات خاص منطقه‌ای کانادا (به تعبیر کوهن امر خلاف قاعده^(۴)) می‌توانسته حداقل به شکل‌گیری بینش‌های منطقه‌ای در جامعه‌شناسی کمک کرده باشد (برای مثال نگاه کنید به فقیرزاده، ۱۹۸۲). اما اینکه جامعه‌شناسی در کانادا به کدام سمت رفته (تلاش برای ابداع علم جامعه‌شناسی بومی یا برای شکل دادن به پارادایم یا بهتر است بگوییم بینش کانادایی در علم جامعه‌شناسی) مورد توجه ما در این مقاله است.

به همین دلیل و برای اینکه بتوان ادعا کرد که در کانادا علم جامعه‌شناسی بومی و یا اینکه جامعه‌شناسی کانادایی وجود دارد لازم است روشن کنیم که مسائل و مشکلات جامعه کانادا چیست و نحوه رشد و توسعه جامعه‌شناسی در کانادا با توجه به این مسائل چگونه بوده است.

مسائل و مشکلات منحصر به فرد در کانادا

مشخصه‌های مسئله-مانند کانادا به دلایلی که در اینجا می‌گوییم از بسیاری از کشورها متفاوت بوده است به گونه‌ای که این مسائل جامعه‌شناسان کانادایی را بر آن داشته است تا

2- Kuhn

3- Babbie

4- Anomaly

حداقل به لحاظ نظری خود را نیازمند بینشی ببینند که به مسائل ویژه کانادا می‌پردازد. کانادا با ۱۳۵ سال قدمت، کشوری است جوان که از طرفی امکانات فراوانی دارد و از طرف دیگر با مشکلات و مسایل خاصی از جمله مشکلات سیاسی محلی نظیر بومیان کانادا و اقلیت فرانسوی زبان مواجه بوده است. شاید بی‌معنی نباشد اگر کشور کانادا را به منزله سرزمینی بدانیم که با آرزوهای خوش مهاجرین در دهه‌های اخیر در پروسه تشکیل ملت و دولت ملی بوده است. از اینروست که اگر انگیزه‌های رفتار جمعی، ترکیب جمعیتی و قومی، سابقه شکل‌گیری‌های اجتماعی، توانایی‌های اقتصادی-اجتماعی، و گرایش‌های اجتماعی-علمی و سیاسی مهاجرین مشخص شود، امکان شناسایی این جامعه بهتر فراهم خواهد شد. البته فهم سیاستهایی که برنامه‌ریزان کانادایی در مورد مهاجرین مطرح کرده‌اند نیز در فهم جامعه کانادایی تأثیر نمی‌باشد. به هر حال برای بیان مسائل و مشکلات اجتماعی کانادا، لازم است به بیان بعضی از مشخصات آن نیز پردازیم یعنی مجموعه‌ای از ویژگیها و مسائل کانادا که گمان می‌رود در شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادا نقش داشته است.

۱- سابقه و تجربه استعماری کانادا

کشور کانادا در مقایسه با بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی از سابقه تمدنی طولانی برخوردار نیست. کانادا در فرآیند ساخت هویت ملی و دولت خویش مدتها به عنوان مستعمره کشور فرانسه، انگلیس و آمریکا گرفتار بوده است. این امر پس از جنگ جهانی دوم که مصادف با افول قدرت بریتانیای کبیر بود و کشور آمریکا به عنوان قدرت جهانی مطرح شد، تشدید شد. سلطه آمریکا بر کانادا بیشتر فرهنگی و اقتصادی بود تا سیاسی. اما این روابط برای کانادا پیامدهایی داشته است به طوری که آمریکا در حال حاضر بیشترین سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معادن کانادا در مقایسه با ژاپن، آلمان و انگلستان را به عهده داشته و بیشترین بهره را از این سرمایه‌گذاری می‌برد. در مجموع آمریکا و دیگر کشورها حدود ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری بخش صنایع و معادن را به خود اختصاص داده‌اند.

آنطور که والی کلیمنت و جین جنسون^(۵) ادعا می‌کنند دخالت‌های آمریکا سبب شده است تا کانادا بیشتر به تولید و صدور مواد اولیه (Staple) روی بیاورد. و این امر موجب شکل‌گیری نوع جدیدی از دولت ملی در کانادا گردیده که بیشتر به یک دولت وابسته و شبیه به آنچه که گوندر فرانک (۱۹۷۵) توصیف می‌کند شباهت داشته است تا به یک دولت مستقل ملی و غربی (کلیمنت و ویلیامز، ۱۹۸۹)^(۶).

با وجود اینکه استعمار برای کانادایی‌ها پدیده‌ای جدی و مهم بوده است، ولی آنها تاکنون تلاش جدی در تعارض با کشور استعماری (فرانسه، انگلیس و آمریکا) نکرده‌اند. با این وجود مقاومت کانادایی‌ها در مقابل تجاوزات گذشته آمریکا در سواحل رودخانه سنت لورانس و در مقابل زورگویی‌های تجاری آمریکا در استان بریتیش کلمبیا به شکل‌گیری نوعی ادبیات ضد استعماری در میان کانادایی‌ها انجامیده است.

اما هم‌اکنون کانادایی‌ها با سیاست‌گذاری در سطح کلان در پی جایگزین نمودن سرمایه‌گذاران غیر آمریکایی و غیر اروپایی به جای سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی می‌باشند تا اندکی از آثار دوره استعمار را خنثی کنند. بدین خاطر، یکی از شروط اصلی مهاجرت به کشور کانادا به طور صریح از طرف دولت کانادا توانایی و امکان سرمایه‌گذاری اعلام شده است. هر متقاضی مهاجرت در صورت توانایی در سرمایه‌گذاری کلان می‌تواند با زحمت کمتری به کانادا مهاجرت نماید.

در مقابله با سیاستهای فرهنگی آمریکا نیز، برنامه‌ریزان فرهنگی کانادایی، برنامه‌های تولید شده در داخل کشور را مورد حمایت قرار داده و از هنرمندان نیز تقدیر و تشویق می‌کنند. با این وجود هنوز نتوانسته‌اند زمینه‌های مناسب برای کاهش فشارهای فرهنگی آمریکایی خصوصاً فشارهایی که از طریق برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی وارد می‌شود را فراهم کنند. در بین هنرمندان کانادایی نظیر جان گندی، دن اکروید و دیگران همیشه گفته می‌شد که یک هنرمند و سینماگر خوب باید به آمریکا برود. و موفقیت بسیاری

5- Wallace Clement and Jane Jenson.

این دو از جامعه‌شناسان و عالمان علوم سیاسی در کانادا می‌باشند که اقتصاد سیاسی کانادا را توسعه دادند.

6- Clement and Williams, 1989.

از هنرمندان کانادایی نظیر کم‌دین معاصر جیم‌کری نیز به طور حتم مرهون مهاجرت به آمریکا بوده‌است. حتی موسیقیدانان کانادایی نیز برای موفقیت باید به آمریکا بروند و با شرکت‌های آمریکایی به تولید مواد فرهنگی بپردازند.

۲- مسائل جمعیتی کانادا پس از جنگ دوم جهانی

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ دوران پس از جنگ جهانی دوم، کانادا نیز مانند آمریکا با انفجار جمعیت روبرو شد (جدول ۱). به همین دلیل، در ادبیات توسعه کانادا معمولاً سالهای پس از جنگ را سالهای انفجار جمعیت نوزادان می‌نامند (کلنت و ویلیامز، ۱۹۸۹) (Clement and Williams, 1989). علاوه بر این، هم‌اکنون سی درصد از جمعیت کل کانادا را مهاجرین تشکیل می‌دهند. این امر ناشی از سیاست مهاجر پذیری از آغاز قرن بیستم بوده است. لاندری (۱۹۴۹)^(۷) نشان می‌دهد که از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۱ تعداد ۱،۸۳۶،۰۰۰ نفر بر جمعیت کانادا افزوده شد که ۵۳ درصد آن ناشی از مهاجرین بود. سهم مهاجرت در افزایش جمعیت کانادا برای دوره ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۱ معادل ۲۷ درصد و برای دوره ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ معادل ۱۷ درصد بوده است (همان). ترکیب قومی جمعیت کانادا شامل انگلیسی‌زبانها، فرانسه‌زبانها، آلمانی‌تبارها، اوکراینی‌ها، ایتالیایی‌ها، هلندی‌ها، لهستانی‌ها (همان)، و اخیراً چینی‌ها، لبنانی‌ها، ایرانی‌ها، روس‌ها، مهاجرین بالکان و آفریقایی‌تبارها می‌شود.

جدول ۱. رشد جمعیت کانادا از نیمه دوم قرن نوزدهم

سال	تعداد جمعیت
۱۸۵۱	۲،۴۳۶،۰۰۰
۱۹۰۱	۵،۳۷۱،۰۰۰
۱۹۲۱	۸،۷۸۸،۰۰۰
۱۹۴۱	۱۱،۵۰۷،۰۰۰

۱۳,۷۳۷,۰۰۰	۱۹۵۰
۱۷,۹۰۹,۰۰۰	۱۹۶۰
۲۲,۸۳۱,۰۰۰	۱۹۷۵
۲۵,۱۶۵,۰۰۰	۱۹۸۵
۲۹,۲۴۸,۰۰۰	۱۹۹۴
۳۰,۶۷۹,۰۰۰	۲۰۰۰

منبع: (۸)

- 1- UN, 1997, *The Sex and Age Distribution of the World Population*, pp. 256-57.
- 2- Unesco, 1976, *Statistical Yearbook*, p. 32, Table 208.
- 3- UN, 1994, *Demographic Yearbook*, Table 4.
- 4- UN, 1974, *The Population of Canada*, Canada: Statistics Canada, World Population Year.

نسل جدید در عین حال که خودش پدیده جدید اجتماعی و فرهنگی برای جامعه کانادایی بوده است مسائل جدیدی را نیز برای جامعه کانادا به همراه آورده است. شکل جدید سرمایه داری، توسعه بازار، ساختار جدید نیروی کار، و تحولات اساسی در خانواده و حضور زنان در بازار کار، کاهش بعد خانوار و افزایش وابستگی افراد و خانواده‌ها به بازار مصرف از عمده‌ترین این مسائل می‌باشند. انفجار جمعیت در کانادا که ناشی از حوادث پس از جنگ جهانی دوم بود ساختار جمعیتی آن کشور را تحت تأثیر قرار داده است که نتیجه آن در جدول ۲ نشان داده شده است. برای مثال، میزان مشارکت نیروی کار (زن و مرد) در کانادا از ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که در حالیکه مشارکت زنان رو به افزایش بوده سهم مردان رو به کاهش بوده است^(۹).

۸- جمعیت کانادارا تا ۳۲ میلیون نفر هم تخمین می‌زنند (UN, 1997:256-57).

9- Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada, *Historical Statistics of Canada*. 2nd ed. catalogue, pp. 111 - 516

جدول ۲. مشارکت زنان و مردان در نیروی کار کانادا

سال	مشارکت مردان	مشارکت زنان
۱۹۲۱	۸۰/۳	۱۷/۷
۱۹۳۱	۷۸/۴	۱۹/۴
۱۹۴۱	۸۵/۶	۲۲/۹
۱۹۵۱	۸۴	۲۴/۱
۱۹۶۱	۷۸/۱	۲۹/۷
۱۹۷۱	۷۶/۴	۳۹/۹
۱۹۷۶	۷۵/۶	۴۴/۸
۱۹۸۱	۷۸/۲	۵۱/۸
۱۹۸۶	۷۷/۵	۵۵/۹
۱۹۹۱	۷۶/۴	۵۹/۹

منبع: Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada, *Historical Statistics of Canada*. 2nd ed. catalogue, pp. 111 - 516

یکی دیگر از اثرات عمده ناشی از انفجار جمعیت در کانادا و تحولات اجتماعی فرهنگی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جهان عبارت از تغییرات عمده و سریع در ساختار خانواده و شکل‌گیری مفهوم جدیدی از «زن»، «جنسیت» و «مشارکت زن در جامعه» در دوره معاصر بوده است. زنان با حضور بیشتر در جامعه و بازار کار، قدرت بیشتری در خانواده و جامعه کسب نموده و عامل عمده‌ای در تصمیم‌گیریهای اجتماعی، تقسیم مناصب و ثمرات اقتصادی و اجتماعی شده‌اند.

همانطور که آمار فوق نشان می‌دهد، میزان مشارکت زنان در بازار کار در طول دهه‌های متوالی در دوره جدید روبه افزایش گذاشته و در حال حاضر تا حدود بسیاری زنان موقعیت مساوی با مردان پیدا کرده‌اند. حضور زنان در بازار کار به مقوله تغییر در ساختار خانواده از قبیل کاهش بعد خانواده، تغییر در روابط بین افراد خانواده، تبدیل خانواده گسترده به

هسته‌ای، توزیع جدید قدرت، مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌گیرهای درون و برون خانواده، و... شکل جدیدی بخشیده است. یکی از اثرات این تحولات را باید در تقلیل نرخ زاد و ولد در جمعیت کانادا و در طول دوره ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۵ مشاهده کرد^(۱۰). جدول زیر این اطلاعات را نشان می‌دهد.

جدول ۳. روند کاهش باروری در کانادا ۱۹۲۱-۱۹۹۵

سال	کل نرخ زاد و ولد
۱۹۲۱	۳/۵
۱۹۲۶	۳/۴
۱۹۳۱	۳/۲
۱۹۳۶	۳/۰
۱۹۴۱	۲/۸
۱۹۴۶	۳/۴
۱۹۵۱	۳/۵
۱۹۵۶	۳/۹
۱۹۶۱	۳/۸
۱۹۶۶	۲/۸
۱۹۷۱	۲/۲
۱۹۷۷	۱/۸
۱۹۸۶	۱/۷
۱۹۹۱	۱/۷
۱۹۹۵	۱/۸

منبع: Bali Ram, *New Trends in Family*, catalogue 91 - 535E, 1990, Statistics Canada, PP:84 - 204

آنچه شایان ذکر است این است که کاهش نرخ زاد و ولد موجب تغییرات جدیدی در ساختار جامعه کانادایی شده است. ساختار جمعیت کانادا از جمعیت جوان به جمعیت پیر در حال حاضر تغییر یافته است. از عمده‌ترین نتایج این تغییر در ساختار و ترکیب جمعیت، افزایش درخواست مراقبت و بهداشت و دیگر برنامه‌های رفاهی و تقلیل نرخ مشارکت نیروی انسانی و درآمدهای ناشی از آن بوده است.

۳- فرایند کار و تغییرات نیروی کار در اثر سیاستهای مهاجرتی

از طرف دیگر، دولت کانادا برای رفع نیاز بوجود آمده برای جذب نیروی انسانی در بازار کار دو روش را پیشه کرده است: ۱- ایجاد تسهیلات برای حضور و مشارکت بیشتر زنان در بازار کار و؛ ۲- افزایش نرخ پذیرش مهاجرین از سایر کشورها. در خصوص مشارکت زنان پیش از این بحث شد ولی باید اضافه کرد که هم اینک حدود ۴۶ درصد نیروی کار در کانادا در بخش خدمات فعال است که در این میان حدود ۹۰ درصد نیروی کار فعال متعلق به جمعیت زنان شاغل است. و اما در خصوص سیاست مهاجرت در کانادا باید گفت که ابتدا بر افزایش روند مهاجرت از اروپا و آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم تاکید می‌شد و سپس بر پذیرش سرمایه انسانی بجای تکنولوژی، و مهاجرت از کشورهای آسیایی و آفریقایی تاکید شده است. مهاجران ضمن اینکه نیروی کار مستعد و کارآمد برای بازار کار کانادا بوده‌اند، عاملی در افزایش نرخ سرمایه‌گذاری نیز گردیده‌اند.

براساس آمار، بین ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۷ حدود ۸۲ درصد از مهاجرین به کانادا اروپایی بوده و فقط ۴ درصد از کشورهای آسیایی و یک درصد از کشورهای آفریقایی به کانادا مهاجرت نموده بودند. در حالیکه از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۴ میزان مهاجرین آسیایی به ۲۷ درصد از کل مهاجرین رسید و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲ مهاجرین آسیایی

حدود نیمی از جمعیت مهاجران را تشکیل می دادند.^(۱۱)
در طول سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۵۴ حدود دو میلیون مهاجر و در سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۶۸ حدود ۳/۷ میلیون مهاجر به کشور کانادا آمده‌اند. اکثر این افراد موجب تقویت بازار کار کانادا شدند.

در سیاستگذاری جدید مهاجرپذیری افزون بر نیروی کار، تحصیلات، مهارت‌های حرفه‌ای و سرمایه گذاری در کانادا نیز مورد توجه قرار گرفته است. و از این پس و بتدریج بسیاری از مهاجران به کارهای حرفه‌ای وارد شده‌اند. بطور مشخص باید گفت که در طول سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۹۰ میزان قابل توجهی سرمایه وارد کانادا شده است.

کانادا نیز مانند آمریکا برای جبران مشکلات جمعیتی ناشی از کاهش نرخ زاد و ولد به ترمیم سیاستهای مهاجر پذیری پرداخته و توانسته است تا حدود بسیاری از نیروهای مؤثر و مفید کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای آسیایی در دهه‌های اخیر با توجه به تحصیلات، تخصص و سرمایه استفاده نموده و به ترمیم ساختار جمعیتی و مشکلات ناشی از آن پردازد. بنابراین باید گفت که سیاستهای جمعیتی کانادا و سپس سیاستهای تأمین نیروی کار موجب فعال شدن زنان از یک سو و چندگانگی قومی در کشور کانادا از سوی دیگر شده است. مهاجرت در آمریکا و استرالیا نیز موجب چندگانگی شده است ولی در کانادا احساس تعلق به کانادا به عنوان وطن رو به تزاید بوده به طوری که نرخ مشارکت دلخواهانه در آن بیش از سایر کشورهای مهاجر پذیر است. همین امر موجب می شود که جریانهای سیاسی در کانادا و پدیده شکل‌گیری دولت جدید به طور خاص مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گیرد.

۴- ویژگیهای خاص کانادا به عنوان مسائل خاص

اما، کانادا با چندین ویژگی دیگر نیز قابل توصیف می‌باشد. بومی‌های کانادایی در مقابل مهاجرین قرار گرفته و اکنون یکی از مشکلاتی را بوجود آورده‌اند که با وجود اینکه در سطح کلان به سامان رسیده است، ولی زمینه‌ساز مشکل و نارسائی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطح خرد شده است. حوادث اُوکا در سالهای دهه ۱۹۹۰ استان کِبِک که منجر به درگیری میان پلیس و سرخپوستان شد، از یکسو و تنش میان فرانسویان و سرخپوستان در ماجرای رأی‌گیری برای جداسازی کِبِک در سال ۱۹۹۵ از سوی دیگر نشان دهنده شکل‌گیری نابسامانی جدیدی در جامعه کانادا بوده است. با حقوق جدیدی که بومی‌ها در کانادا بدست آورده‌اند، فشارهای سیاسی آنها بر نظام سیاسی تا حدی کاسته شده است. در مقابل با تمرکز سیاست خارجی کانادا بر افزایش روند مهاجرت، چندگانگی فرهنگی^(۱۲) هم به عنوان یک فرصت هم زیستی مطرح شده و هم تبدیل به یک مشکل تضادآفرین در کانادا شده است. عده‌ای با خوشبینی، این کشور را محیط فرهنگهای گوناگون که در مسالمت زیست می‌کنند، خوانده و عده‌ای وجود فرهنگهای متعدد را زمینه بروز بحرانها و حوادث سیاسی و اجتماعی دانسته‌اند.

اما مشکل قدیمی کانادا نیز کماکان به قوت خود باقی است. به عبارت دیگر، با طرح تعارض بین صاحبان زبان و فرهنگ انگلیسی و فرانسوی در ایالت کِبِک دوگانگی سیاسی از گذشته و در سطح ملی شکل گرفته است. این بدان علت است که کبکی‌ها علاقه‌مند به فرهنگ و ملیت مستقل از مابقی مردم کانادا بوده و خود را مستقل از بقیه کانادا می‌دانند و این در حالیست که بقیه مردم در کانادا خود را بیشتر با پیشینه انگلیسی و دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی تا فرانسوی می‌دانند. بطور خاص در دهه ۱۹۶۰ انقلاب کِبِک موجب شکل‌گیری ملیت‌گرایی مردم در ایالت کِبِک شد. حوادث کِبِک در دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت تا در سال ۱۹۷۰ موجب رشد

عدم رضایت مخالفان استقلال کبک در میان کاناداییها شد. این امر موجب شد تا مقاومت کبکی‌ها مفهوم جدی‌تر و بنیانی‌تری از ملی‌گرایی در درون کانادا بیابد. شاید بتوان آنرا امروزه ملی‌گرایی کبکی تاکانادایی نامید، چراکه هدف و جهت آن استقلال از کانادا و تشکیل دولت مستقل کبک است. از چهار نکته مذکور تا اینجا می‌توان استنباط کرد که مجموعه‌ای از مسائل در کانادا مطرح بوده‌است که بر معرفت‌شناسی جامعه‌شناسان کانادایی تاثیر گذاشته است.

مسئله کانادایی و معرفت‌شناسی آن برای رشد بینش جامعه‌شناسی کانادایی
 با توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فوق، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا کانادا با مشکل جدی و اساسی روبرو است یا خیر؟ این پرسش به ما کمک می‌کند که اندیشه‌های شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادایی را بهتر بشناسیم.
 عده‌ای معتقدند^(۱۳) به لحاظ اینکه در کانادا انقلاب و یا حادثه عمده‌ای در مقایسه با آمریکا صورت نگرفته، اختلالات و نابهنجاریهای ساختاری برای این کشور ایجاد نشده است. در مقابل عده‌ای معتقدند در کانادا نیز انقلاب شده ولی انقلاب آن به نتیجه مورد نظر نرسیده است. به عنوان مثال، آشوبهای سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۲۰ در کانادا موجب اختلالاتی در نظام اجتماعی آن شد. و یا حوادث دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تحت عناوینی چون جنبش زنان، مقاومت بومی‌ها، جنبش ملی‌گرایی کبکی‌ها به شکل‌گیرهای اجتماعی و سیاسی جدیدی منجر شد. به عبارت دیگر، گروه دیگری معتقد است که حوادث فوق نشان از تحولات جدی در کانادای معاصر بوده و حکایت از مشکلات عمده ساختاری در آن می‌کند. نتیجه این عدم وفاق آرا این است که مسئله واقعی جامعه کانادا کماکان روشن نشده است. با این حال می‌توان به سه رویکرد مهم در مسئله‌شناسی کانادا

13- Clark . S. D. 1942, The Sound Development of Canada, Toronto: University of Toronto press.

اشاره داشت که به همراه مسائل چهارگانه فوق باعث شکل‌گیری دو نوع پارادایم یا صحیح‌تر بگوییم دو‌گونه بینش جامعه‌شناسی در کانادا شده و این خصیصه اصلی جامعه‌شناسی کانادایی قلمداد می‌شود: ۱- کبکی‌ها مسئله اصلی را ادغام کبک در بقیه کانادا می‌بینند و جامعه‌شناسان کبکی بر روی فرایندهای دولت در سطح خرد تمرکز می‌کنند و به مسائل سیاستگذاری محلی و استانی اهمیت می‌دهند، ۲- انگلیسی‌زبانهای کانادا بر عکس، زیاد درگیر فهم مسائل دولت نیستند و در عوض به مسائل کلان جامعه کانادا مثل فرایندهای استعماری با آمریکا توجه می‌کنند و ۳- مسئله بومیان کانادا که هر از چندی دولت را دچار مشکل می‌کند بخصوص در حوزه مالکیت بر طبیعت که اصلاً بومیان معتقدند نمی‌توان بر آن مالکیت ایجاد کرد. در این میان مسئله بومیان هم بر رویکرد جامعه‌شناسان کبک و هم بر رویکرد جامعه‌شناسان انگلیسی‌زبان کانادایی تاثیر گذاشته و خود به صورت رویکردی مستقل در نیامده است.

اما علت اینکه بسیاری در معرفی جامعه کانادا (محققان کانادایی و غیر آن) به مسئله واقعی آن دست نیافته و یا نمی‌یابند این است که کانادا را با جامعه آمریکا و یا انگلستان و یا فرانسه مقایسه کرده‌اند. اغلب کانادا را با کشورهای غربی بدین علت مقایسه می‌کنند که معتقدند کشور کانادا فاقد تاریخ بوده و ویژگی خاصی که متمایز کننده کانادا (فرهنگ و دیگر عناصر آن) از آمریکا و یا انگلیس و فرانسه باشد، وجود ندارد.

نتیجه:

اما با توجه به آنچه گذشت می‌توان مسئله عام جامعه کانادا را که کمک به شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادایی می‌کند به شرحی که می‌آید چنین جمع‌بندی کرد: چنین بنظر می‌آید که با پیدایش تعابیر جدید از تحولات کانادا در دوره پس از جنگ جهانی دوم از قبیل انفجار جمعیت (پس از جنگ جهانی دوم) و نتایج آن و

نیز افزوده شدن مسئله مهاجرین و تراحم فرهنگی به مسائل پیشین، مسئله‌ای تحت عنوان «بحران هویت» مطرح شده است. دو علت اصلی برای شکل‌گیری «بحران هویت» یعنی تغییر در ساختار جمعیت و چندگانگی فرهنگی به نحو روشن‌تری مشخص شده است. به نظر می‌آید آنچه «بحران هویت» در کانادا را در آینده تشدید خواهد کرد، مسائلی از قبیل پیری جمعیت، بومیان، افزایش جمعیت مهاجرین، بحران مالی دولت، استقلال کبک، حضور زنان در ساختار قدرت، کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع و... باشد. با این جمع بندی باید ببینیم بحران هویت در کانادا چه نقشی در تاریخ جامعه شناسی کانادا و شکل‌گیری اصول موضوعه آن داشته است که پیگیری این بحث را به آینده موکول می‌کنیم.

منابع:

- 1- Babbie, Earl; 1995 **The Practice of Social Research**. New York: Wadsworth.
- 2- Bali Ram, 1991 **New Trends in Family**, catalogue 91 - 535E. 1990, Statistics Canada, PP:84 - 204.
- 3- Clark . S. D. 1942 **The Sound Development of Canada**. Toronto: University of Toronto press.
- 4- Clement, Wallace and Glen Williams (eds.)1989 **The New Canadian Political Economy**, Kingston, Montreal, London: McGill-Queen's University Press.
- 5- Faghirzadeh, Saleh 1982 **Sociology of Sociology**, Tehran: The Soroush Press.
- 6- Kuhn, Thomas. S 1970 **The Structure of Scientific Revolutions**, First Publication: 1967. Chicago: University of Chicago Press.
- 7- Landry, Adolphe 1949 **Traitede Demographie**. Paris.
- 8- Li, Peter S. 1996 **The Making of Post-War Canadian Society**, Toronto: Oxford University Press.

9- Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada 1992 Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada **Historcal Statistics of Canada**. 2nd ed. catalogue, pp. 111 - 516.

10- UN 1997 **The Sex and Age Distribution of the World Population**, UN: The 1996 Revision, New York: UN Publication.

11- UN 1994 **Demographic Yearbook**, New York:UN Publication.

12- UN 1974 **The Population of Canada**, Canada: Statistics Canada, World Population Year.

13- UNESCO 1976 **Statistical Yearbook**, UNESCO.

